

به نام خدای علم و قلم

مردم شناسی یهودیان تهرانی

زوزان نقشبندی، نیلوفر حیدری، فاطمه زارعی



مقدمه

این پژوهش مردم نگارانه که در تعامل با یهودی های تهران انجام شده است، به دنبال آن است از دیدگاه انسان شناسی که مبتنی بر جریان تکامل انسان و رفتار انسانی است، زیست جهان فرهنگ یهود را کشف کند. در بازه زمانی 3 ماهه با مردمی که درون فرهنگ یهودی زاده شده بودند، در تعامل بودیم و با دنیای درون و بیرون یهودی ها آشنا شدیم. در چند سال اخیر یهودی ها در تهران پراکنده شده اند و مکانی که همه شان در کنار هم باشند وجود ندارند و ماسعی کردیم مکان های مختلف که افراد یهودی زندگ می کنند را پیدا کنیم.

بعد از انقلاب 1357 موجی از مهاجرت در میان یهودیان ایران آغاز شد و جمعیت ۸۰ تا ۱۰۰ هزار نفری آنان به مرور کاهش یافت (علی اکبر مهدی و همکاران، 2006). بیشترین جمعیت یهودیان در تهران حدود 15000 نفر بود که براساس داده های اخیر که از انجمن کلیمیان در تهران دست یافتیم به 5000 هزار نفر کاهش پیدا کرده اند. به جامعه یهودیان مقیم ایران، کلیمی می گویند زیرا پیروان حضرت موسی کلیم اله «کلیمی» خطاب می شوند.

تاریخ ورود یهودیان به ایران مربوط به 2700 سال پیش است. اولین مهاجرت آن ها به ایران از زمان شلمنسر پنجم و تسلط او بر پادشاهی شمالی اسرائیل (۷۲۲ پیش از میلاد) و اخراج یهودیان به سمت خراسان است. (حبیب لوی، 1997)

با ظهور دولت پهلوی وضعیت یهودیان در ایران بهبود یافت و آن ها به عنوان یکی از اقلیت های تحت حمایت دولت شناخته شدند. بعد از انقلاب اسلامی ایران بسیاری از یهودیان ایران به خارج از

کشور مهاجرت کردند و تعداد آن ها به شدت کاهش پیدا کرد. (برگزاری نمایشگاه تاریخ یهودیت در ایران، ۲۰۱۱، رادیو زمانه)

براساس مشاهدات ما عوامل مختلفی مانند تحریم های بین المللی علیه ایران، تبعیض، تهدیدهای امنیتی، فرصت های شغلی در مهاجرت یهودیان به خارج کشور موثر بوده است.

محله تاریخی عودلاجان : محله قدیمی یهودیان تهران

تهران، 25 فروردین 1402، عصر، در خیابان 15 خرداد هستیم. از اینجا تا محله تاریخی عودلاجان 15 دقیقه راه است. محله از بازارچه ای که بیشتر مغازه هایش کیف فروشی است شروع می شود. عودلاجان قدیم ۲۶۱۹ خانه و ۱۱۴۶ دکان بزرگ داشت و روزگاری مرفه نشین بود و اکنون نیز محله بافت قدیمی خود را حفظ کرده است وقتی وارد محله شدیم انگار وارد دنیای چند صد سال پیش شده ایم، با این تفاوت که ساکنان قدیمی اش که بیشتر یهودی بودند جای خود را به مهاجران دیگری داده اند و به مرور زمان به محله ای دیگر یا به خارج از کشور مهاجرت کردند. اما از خود یادگاری هایی به جا گذاشته اند از جمله دو کنیسا به نام های حاداش وعزرا یعقوب.





عکس هایی از بازارچه تاریخی عودلاجان

آدرس کنیساها را از مردم محله پرسیدیم و فردی به نام سعید که شغل اش پخش کردن مواد مخدر بود ما را راهنمایی کرد. هردو کنیسا با نماد یهودی ها قابل شناسایی است، یعنی ستاره داوود که شکلی مرکب از دو مثلث متساوی الاضلاع یکی رو به بالا و دیگری رو به پایین که روی هم قرار گرفته است. کنیسای عزرا یعقوب که در کوچه سنگی کوی حکیم عودلاجان قرار دارد قدمت آن به اواخر حکومت ناصرالدین شاه می رسد و با وصیت عزرا یعقوب در سال ۱۲۷۳ خورشیدی بنا شده است. عزرا یعقوب تاجری یهودی بود و اولین کسی بود که در تجارت و مبادلات بازرگانی با منچستر روابط برقرار کرده بود.

(<https://rasekhoon.net/article/show/633324/>)

به گفته یکی از یهودیان محله عودلاجان، شهرداری منطقه به بهانه اینکه ساختمان فرسوده شده است می‌خواستند آن را تخریب کند و اشیا و وسایل چند هزار ساله را به روسیه بفرستد اما با پیگیری یهودیان از تخریب آن جلوگیری شد، چون این کنیسا جزء میراث فرهنگی ایران محسوب می‌شود و باید حفظ می‌شد. کنیسه حاداش در کوچه نیک ضمیر که قدمت کمتری نسبت به عزرا یعقوب دارد بازتابی از هنر معماری یهودیان در اواخر دوره قاجار است و دومعمار اهل همین محله آن را ساخته اند. نام دیگر این کنیسه حکیم آشر و کنیسا نو است. یکی از زیبایی های کنیسا حاداش هنر گچ‌بری خط عبری سبک عراقی است.

در حال حاضر هرکسی اجازه ورود به کنیسا عزرا یعقوب را ندارد حتی برای توریست هاهم قابل بازدید نیست مگر با مجوز های خاص بتوانند وارد شوند.از بین افراد یهودی هم به قول خودشان یهودی های اصیل که بسیار مذهبی نیز هستند در روزهای عید یا در زمان اجرای مراسم مذهبی اجازه ورود دارند.



عکس منتشر شده از داخل کنیسه عزرا یعقوب



عکس از سردر کنیسه عزرا یعقوب و حاداش

خدمت یهودیان در منطقه عودلاجان

آنجا که بودیم زنی میانسال که فال گیری نیز می کرد، از کودکی با یهودیان بزرگ شده بود و ساختمان را به ما نشان داد و گفت: «این ساختمان قبلا پرورشگاه کودکان یهودی بود و بعد از آن سرای سالمندان شد و در حال حاضر کارگاه کیف فروشی است.»

در ادامه راه وارد مغازه ی کیف فروشی آقای به نام ابراهام شدیم. می گفت: «یهودی ها به این منطقه خدمت بسیاری کرده اند از جمله ساخت بیمارستانی با هزینه درمانی رایگان برای یهودیان تهران و همچنین پرورشگاهی که برای کودکان بی سرپرست ساخته بودند.» در تب و تاب جنگ

خانمان سوز دوم جهانی و در شرایطی که نبودن امکان بهداشت و درمان و پیشگیری از بیماریهای واگیردار مخصوصا در جنوب شهر تهران بیداد می کرد، گروهی از پزشکان ایرانی یهودی در حاشیه محله سنتی کلیمیان تهران در منطقه عودلاجان و در محل کوچک کنیسا ملا حنیفا اقدام به ساختن درمانگاه برای معالجه و مخصوصا پیشگیری از امراض واگیردار آن روزها نمودند و به صورت رایگان یهودی ها از خدمات این بیمارستان بهره می بردند.

خیرخواهان و پزشکان یهودی کار خود را با فرمان تورات آغاز کردند که «همنوع را مثل خودت دوست بدار» و سرلوحه اهداف خود نوشتند که «کانون خیرخواه بوسیله جامعه کلیمیان ایران و برای خدمات بهداشتی و درمانی به همه ایرانیان صرف نظر از دین، اعتقادات و سایر وابستگی های آنها تشکیل می شود. اما باگذشت زمان به گفته کارکنان این مرکز خیریه درمانی، سال ۹۸ مشکلات مالی بیمارستان دکتروپیر به اوج خود رسید و بعد از آن بود که از جمعیت ۲۰۰ نفری کارکنان رو به کاهش گذاشت و فعالیت باقیمانده کارکنان درمانی نیز در نیمه های تابستان خاتمه یافت. http://www.iranjewish.com/News_F/news_sapir1.htm

آقای ابراهام به این نکته اشاره می کرد که ما قبل از یهود بودن خود را ایرانی می دانیم و دین ما فقط متفاوت است اما زاده یک سرزمین هستیم. از سال ۸۰ به بعد مهاجرت گسترده یهودیان از این منطقه آغاز شد و به طور مستقیم بیان نکرد به صورت اجبار از این محله رفتند اما گفت:

« شهرداری و دولت در خرید و فروش مغازه ها دخالت داشتند.»

در ادامه آقای سعید آدرس خانه فردی با نام مستعار آلفرد را به ما نشان و گفت «آلفرد یهودی این منطقه است که مهاجرت نکرده است و فال گیر بسیار معروفی است و همراه برای او شیشه می برم اما از ماموران امنیتی می ترسد و شاید نتوانید با او صحبت کنید.» ظاهر او را این چنین توصیف کرد: «مردی لاغر و قد بلند با ریش پروفسوری و موهایی که از پشت بسته است و روز های شنبه برای عبادت به کنیسه حاداش می رود». زنگ خانه اش را که زدیم دو مرد میانسال در را باز کردند و انگار از ما ترسیدند و انکار کردند و گفتند که اینجا چنین فردی وجود ندارد و سال ها است از اینجا رفته است اما آقای سعید به ما گفت یک ماه پیش او را دیده است.

کشف زیست جهان یهودیان تهران

تهران، 5 اردیبهشت 1402، صبح، مقصدمان محله یوسف آباد است از ایستگاه متروی میدان جهاد که بیرون آمدیم خیابان دکتر فاطمی را مستقیم رفتیم تا به میدان فاطمی رسیدیم. بعد از رد کردن میدان فاطمی و چند دقیقه کوتاه پیاده روی در خیابان شهید گمنام وارد کوچه فیروزه شدیم و بالاخره به محله یوسف آباد رسیدیم. قرار بود ساعت 12 پسری یهودی به نام آرسن را در کافه ای آنجا ملاقات کنیم اما زودتر به محله رفتیم تا کنیسه یوسف آباد را ببینیم، آدرس کنیسا را از مغازه داری پرسیدیم و مارا راهنمایی کرد اما گفت: «به غیریهودی ها اجازه ورود نمی دهند.» به دنبال آدرسی که گفته بود در حال جستجو بودیم که ساختمانی سنتی را دیدیم و فهمیدیم کنیسا است. بالای آن به زبان عبری چیزی نوشته شده بود که ما متوجه نشدیم. سریع به سمت آن حرکت کردیم. هیچ شباهتی به مکان های زیارتی که تا به حال دیده بودیم نداشت. نه گنبدی

نه مناره‌ای. تنها چیزی که کمی آن را به مکان زیارتی شبیه می‌کرد همان کاشیکاری‌های ریز آبی بین آجرهای قهوه‌ای رنگ بود. به سمت در ورودی رفتیم و سعی کردیم از بین شیشه‌های ماتش آن طرف در را دید بزنیم اما ممکن نبود. صدای مردی از پشت سرمان آمد: «خانم ها کاری دارید؟»

برایش توضیح دادیم که برای تحقیقات میدانی آمده‌ایم و امکانش هست داخل بیاییم. مردی که لباسی شبیه به لباس نگهبانان به تن داشت درحالی که کارت شناسایی مان را نگاه می‌کرد گفت: «ورود برای افراد غیریهودی ممنوع است می‌خواهید دانشجو باشید می‌خواهید نباشید.» باز هم اصرار کردیم اما با بی‌تفاوتی سر تکان می‌داد و نهایتاً گفت: «اصلاً سعی نکید وارد کنیسا ها شوید، نه فقط اینجا هیچ‌کدام راه‌تان هم نمی‌دهند ولی بخاطر خودتان می‌گویم دخترها بعداً برایتان مشکل ایجاد خواهد شد.» و آنقدر آنجا ایستاد و نگاهمان کرد که مجبور شدیم راهمان را بکشیم و برویم.

بعد از آن به سمت میدان سلماس به راه افتادیم تا به قرارمان با آرسن برسیم. کافه‌ای که قرار بود در آن یکدیگر را ببینیم کافه اوزون نام داشت و کمی بالاتر از میدان سلماس قرار داشت. قرار بود وقتی رسیدیم با او تماس بگیریم تا خودش را برساند چون خانه‌اش در همان نزدیکی بود. بعد از تماس 5 دقیقه هم طول نکشید تا خودش را رساند. از دور که می‌آمد ناخودآگاه سرتاپایش را بررسی کردیم. نمیدانیم چرا انتظار داشتیم ظاهرش حداقل در یک مورد کوچک با ما فرق داشته باشد و یا ظاهرش لو دهد که او یهودی است ولی خیر هیچ فرقی با ما نداشت. جلوتر که آمد سلام و احوال کردیم. تعارف کرد تا جلوتر از او وارد کافه شویم. کافه‌ای سه طبقه بود و پتر کافه ما را به سمت طبقه سوم هدایت کرد و یک میز به ما نشان داد. بعد از نشستن، آرسن سریع

گفت: «خب من در خدمتم.» ما گفتیم می‌شود خودتان را معرفی کنید؟» گفت: «ترجیح میدهم فامیلی‌ام را نگویم اما اسمم آرسن است، متولد سال 1379 هستم و در دانشگاه علوم تحقیقات تهران درس می‌خوانم و البته مهم‌ترین نکته این است که یهودی هستم.»

مجازات سفر به اسرائیل برای یهودیان ایرانی

می‌گفت همه اجدادشان متولد ایران هستن، حدود 80 سال پیش پدربزرگ هایش از اصفهان به تهران مهاجرت کردند و از آن به بعد از تهران خارج نشده‌اند. البته درحال حاضر از خانواده مادری اش تنها دایی و پدربزرگش در ایران مانده‌اند و بقیه مهاجرت کرده اند، اما 90 درصد از خانواده پدری اش هنوز ایران هستند. از او پرسیدیم اجازه سفر به اسرائیل را دارید ؟ گفت «بله اجازه داریم برویم اما اجازه برگشت نداریم.» آرسن تاکنون دوبار به اسرائیل سفر کرده بود، یکبار در زمان رئیس جمهوری احمدی نژاد که 8 سال ممنوع الخروج شدند و یکبارهم در زمان دولت روحانی به اسرائیل رفته بودند. درحال حاضر اگر کسی به اسرائیل سفر کندهنگام برگشت دستگیر و 6 ماه زندانی خواهد شد. از خاطرات سفر به اسرائیل می‌گفت: «دربازار اصلی تل آویو بودیم که مادرم مانتویی را برای خرید انتخاب کرد، فروشنده عرب بود اما ایرانی هارا می‌شناخت و به مادرم گفت که مگر شما در ایران می‌توانید چنین لباسی بپوشید؟ چون فکر می‌کرد تمام زنان ایرانی چادر سیاه می‌پوشند و وقتی ما عکس هایی از ایران را به او نشان دادیم و باورش نمی‌شد که مردم ایران چنین لباس هایی بپوشند.»

از کودکی به آن ها گفته بودند که زندگی یهودی ها بخاطر تاثیر رسانه ها ممکن است سخت باشد و به گفته خودش در معاشرت با مردم غیریهودی یا همسایه هایشان مشکل خاصی ندارند. اما می گفت «برخی افراد مذهبی خشک به دلیل خصومتی که با اسرائیل دارند ما را اذیت می کنند ولی سعی می کنیم بی احترامی هارا نادیده بگیریم و کنارباییم چون دستان به جایی بند نیست.»

تبعیض تحصیلی

از خاطرات تلخ سال 98 که با رتبه 3 رقیمی رشته مدیریت صنعتی قم قبول شده بود حرف می زد: «وقتی مسئول ثبت نام دانشگاه متوجه شد من کلیمی هستم من را فرستاد پیش رئیس دانشکده و او گفت که شما نمی توانی اینجا درس بخوانی چون اینجا اذیت خواهی شد و بهتر است از اینجا بروید.»

برای کنکور خیلی تلاش کرده بود و به قول خودش از همه تفریحاتش گذشته بود تا رشته خوبی قبول شود اما بخاطر دینی که خودش نقشی در انتخاب آن نداشته است تلاش او را نادیده گرفتند. به همین مجبور شد سال بعد وارد دانشگاه آزاد علوم تحقیقات تهران شود. از طرف دیگر وقتی در تست استعدادیابی برای ورود به تیم فوتبال قبول شده بود بخاطر یهودی بودن نتوانست وارد تیم های دولتی شود و می گفت «چون یهودی هارا قبول نمی کنند.»

نداشتن حق کار در مشاغل دولتی و روی آوردن به مشاغل آزاد

از او درباره شغل هایی که در ایران می توانند داشته باشند پرسیدیم و گفت: «ما نمی توانیم کارمند دولت شویم چون باید از چندتا فیلتر در شویم و لازمه کارهای دولتی در ایران به این گونه است که باید پاسخگوی سوال های دین اسلام باشیم به همین دلیل ما به سراغ شغل های آزاد می رویم.»

معمولا بیشتر یهودی های تهران شغل هایی مانند تولید پارچه یا لباس، واردات لباس، صنعت پلاستیک مشغول به کار هستند. درصد کمی هم در ساخت وساز طلا و فروش طلا فعالیت دارند.

درصد پایین زنان یهودی شاغل در ایران

درباره شاغل بودن زنان یهودی اظهارنظر می کرد: «خانم های یهودی هم کار می کنند اما نگرش مردسالاری در جامعه کلیمی حکم فرماست و درصد کمی از بانوان یهودی مشغول به کار هستند و همین درصد کم بعد از ازدواج کار نمی کنند یعنی در واقع اجازه کار کردن را ندارند.» البته این نکته را بیان کرد که این موضوع مربوط به یهودیان ایرانی است و اقوامشان در کشورهای دیگر بعد از ازدواج هر دو شاغل اند.

پوشش زنان یهودی در ایران

در ادامه درمورد پوشش زنان بعد از ازدواج نیز می گفت: «افراد مذهبی دین ما حجاب خیلی سفت و سختی دارند، حتی خانم های کلیمی بعد از ازدواج شان موهای سرشان را نباید پدر یا برادرشان

ببیند و نوعی کلاه بر سر می‌کنند که یک تار مویشان بیرون نماند.» و به این نکته چندبار تاکید کرد که پوشش زنان یهودی در ایران بستگی به نظر شوهرشان دارد.

ازدواج در دین یهود

موضوع ازدواج با غیریهودی را مطرح کردیم و او گفت: «کسانی که با غیریهودی ازدواج می‌کنند انگشت شمار هستند و بعد از ازدواج از جامعه و خانواده طرد خواهند شد.» در واقع خانواده هایشان انتظار دارند با هم دین خود ازدواج کنند و دلیل پافشاری آن‌ها این است که با ازدواج با هم دین خود تعداد نفرات دین شان بیشتر خواهد شد.»

به او گفتم برای افزایش جمعیت دین تان چرا دیگران را به دین خود جذب نمی‌کنید؟

در جواب گفت: «از این افراد استقبال نمی‌شود و حتی موانعی ایجاد می‌کنند چون معتقدند دین یهود باید پاک باشد و حتما باید پدر و مادر کودک یهودی باشد تا پاک و خالص باشد.»

در واقع به این عقیده در دین یهود اشاره می‌کند که باید پدر و مادر کودک از هفت نسل قبل یهودی باشند.

انتخاب اسامی به زبان عبر در ایران مجاز است؟



از او خواستیم چند جمله عبری بزند اما گفت «ما به زبان عبری حرف می‌زنیم اما به این گونه نیست که همه بلد باشند و معمولاً کسانی که بسیار مذهبی هستند زبان عبری آموزش می‌بینند تا تورات را بخوانند.»

زبان عبری، به عنوان زبان مذهبی یهودی، در کلیه‌ی جوامع یهودی جهان به عنوان زبان مورد استفاده برای مراسم و عبادت‌های دینی مورد استفاده قرار می‌گیرد. در ایران نیز، زبان عبری به عنوان زبان مذهبی یهودی بکار می‌رود و بسیاری از یهودیان ایران با آموزش زبان عبری در مدارس یهودی و در طول روند آموزش دینی، این زبان را یاد می‌گیرند، اما در کلیه‌ی جوامع یهودی ایران، در طول تاریخ، فارسی به عنوان زبان روزمره و تبادلات اجتماعی مورد استفاده قرار گرفته است و همچنان نیز استفاده می‌شود و زبان عبری در بین یهودیان ایرانی کمرنگ تر از گذشته شده است.

اسم‌های عبری نیز در ثبت احوال با قوانینی همراه است و هر اسمی را نمی‌توان انتخاب کرد اما این پسر جوان می‌گفت: «قبلاً مانند الان اجازه نداشتیم در ثبت احوال اسم‌های عبری انتخاب کنیم اما نسبت به گذشته ثبت احوال بیشتر با ما همکاری می‌کند هرچند محدودیت‌هایی وجود دارد.»

استفاده از اسم‌های عبری در ایران، به عنوان اسم‌های رسمی و قانونی برای در ایران، به طور عمومی می‌توانند اسم‌های عبری را به عنوان نام خود انتخاب کنند و این اسم‌ها به عنوان نام رسمی و قانونی آنان به ثبت برسند.

بعضی از اسامی عبری که در ایران نیز رایج بوده‌اند، شامل نام‌هایی مثل شمعون، داوود، ایتان، آرون، اسحق و "یعقوب" می‌شوند.

کمی به فکر فرو رفت و گفت که در زمان حکومت پهلوی زندگی در ایران راحت‌تر بود. «جمعیت یهودی‌ها بسیار بیشتر بود، قدرت و نفوذی که ما داشتیم بیشتر بود و دولت وقت از یهودی‌ها حمایت می‌کرد. سرمایه‌دارهای بزرگ یهود در ایران اینجا حضور داشتند.»

برادران الون نلون از سرمایه‌داران بزرگ یهود بودند که در زمان حکومت پهلوی صنعت‌های پلاستیک و ریسندگی را وارد ایران کردند اما بعد از انقلاب اسلامی از ایران خارج شدند.

سبک زندگی یهودیان ایرانی

بعد از بیرون آمدن از کافه مارا به خانه‌شان دعوت کرد و ماهم کنجکاو بودیم و قبول کردیم سری به خانه‌شان بزنیم، منزلشان نسبتاً بزرگ بود و بسیار مرتب و منظم بودند، مارا به پدر و مادرش معرفی کرد و آن‌ها به ما خوشامد گفتند اما بسیار صمیمانه با ما برخورد نکردند.

آرسن اتاقی را به ما نشان داد و گفت: «در این اتاق ما به عبادت و نماز و مراسم دینی می‌پردازیم.»

وارد اتاق شدیم، در اتاق چند صندلی قرار داشت و یک آرامگاه که کتاب‌های مذهبی و تورات در

آن قرار داشت. از او پرسیدم قبله شما کجاست و گفت: «دیوار ندبه در اورشلیم.» به ما اجازه

عکس‌برداری ندادند. یکی از ویژگی‌های مهم در خانه‌های یهودیان، محلی برای عبادت و تمرین

مذهبی است. در برخی خانه‌ها، یک اتاق به نام "سیناگوگ" وجود دارد که مکانی است برای نماز

و مراسم دینی است. این اتاق معمولاً دارای صندلی ها و یک آرامگاه (آرک) است که در طول مراسم دینی استفاده می شود. آرامگاه ها هم معمولاً به عنوان مکانی مقدس و محترم در خانه یهودی در نظر گرفته می شود و در آن کتب مقدس مانند تورات و سیدور (کتاب نماز) قرار داده می شوند. این مکان ممکن است به عنوان مرکزی برای مراسم دینی خانوادگی و نمازهای خانگی استفاده شود.

محدودیت های غذایی یهودیان در ایران

سعی کردیم با مادر و پدرش صحبت کنیم. مادرش کمی خجالتی تر از پدرش بود. با پدرش درمورد ممنوعیت هایی که در دین یهود وجود دارد به صحبت نشستیم. گفت: «برای ما هم گوشت خوک ممنوع است. چهار ساعت قبل و بعد گوشت و مرغ هم لبنیات مصرف نمی کنیم.»

گوشت ذبح شده مسلمان را مصرف می کنید؟

نه ما نمی توانیم گوشت ذبح شده مسلمانان را مصرف کنیم و تعدادی رستوران و غذاهای خاص داریم و هیچ وقت به رستوران های ایرانی نمی رویم و نهایتاً ماهی که ذبح نشده است را می توانیم مصرف کنیم.

از آرسن پرسیدیم یعنی تابه حال در رستوران های ایرانی غذا نخورده اید؟ «نه نمی خوریم ولی فکر می کنم بعضی وقت ها نخوردن بیشتر آسیب می زند و برای یکی مثل من که شکمو هست و 99 درصد دوستانم مسلمان هستند باید به رستوران یهودی برویم که راحت غذا بخورم یا جایی برویم که حق انتخاب داشته باشم.»

رستوران های یهودی در تهران زیاد نیستند و در تهران در خیابان زرتشت و خیابان فلسطین ویکی نیز در خیابان سئول قرار دارد. غیریهودی ها حق ورود به آنجا را ندارند مگر اینکه فردی یهودی همراهشان باشد. این رستوران ها کاملاً قانونی هستند و مصرف الکل هم مجاز است و کشف حجاب هم اختیاری است.

در آخر از پدرش پرسیدم نظرت راجع به زندگی در ایران چیست ؟

«شاید مردم فکر کنند مانند جامعه بهایی در ایران زندگی سختی داریم و به آسانی نمی‌توانیم شناسنامه بگیریم اما ما زندگی نرمال تری داریم . هرچند نمی‌توانیم مثل عموم مردم زندگی کنیم، برایم مثال نمی‌توانیم وارد شغل دولتی شویم و حتماً باید وارد بازار آزاد شویم اما از این جهت به که روزهای شنبه که برایمان مقدس است و شغل آزاد و داشتن ساعت آزاد به نفعمان است.»

نگاهی به شرایط خاخام ها و مراسم های خاص یهودی های ایران

ساعت 8:40 دقیقه شب 23 خرداد 1402 وسط میدان سلماس یوسف آباد ایستاده‌ایم. برخلاف صبح همه مغازه‌ها باز هستند و مردم بیشتری در خیابان دیده می‌شوند. در ته خیابانی نسبتاً پهن چراغ‌های روشن یک سوپرمارکت نظرمان را جلب کرد. اسمش سوپر مارکت مهربان و در تقاطع خیابان دهم با خیابان اسدآبادی قرار داشت.

وارد شدیم و سلام کردیم. پسر جوانی که پشت دخل بود پرسید: «بفرمایید؟» پرسیدیم آقای ا.م اینجا هستند؟ پسر کمی این پا و آن پا کرد تا دهان باز کرد و چیزی بگوید پیرمردی که در گوشه دیگری از مغازه در سکوت نشسته بود از جایش بلند شد رو به پسر گفت: «نکنه تو هم

می‌خواستی ردش کنی بره؟» بعد چهارپایه پلاستیکی‌ای از پشت دخل برداشت و گذاشت روبه‌رویم و گفت: «بگیرید بنشینید دخترا منم» و بعد به تاکید کرد که ترجیح می‌دهد ناشناس بماند.

خاخام در دین یهود، به عنوان رهبر مذهبی و روحانی به کسی گفته می‌شود که مسئولیت امور مذهبی و دینی جامعه یهودی را بر عهده دارد. در واقع، خاخام یک رهبر مذهبی در یهودیت است که در بسیاری از جوامع یهودی برای حل اختلافات و مشکلات روانی، دینی و اجتماعی به عنوان داور و مشاور فعالیت می‌کند.

خاخام‌ها معتقد به اعتقادات اساسی یهودیت هستند و مسئولیت‌های بسیاری را بر عهده دارند، از جمله تفسیر تورات، برگزاری مراسم دینی، نظارت بر امور روحانی، پرورش اخلاق و ارزش‌های دینی در جامعه و غیره. همچنین، برخی خاخام‌ها در صدد ترویج مفاهیم مذهبی و فرهنگ یهودیت در جوامع غیریهودی نیز فعالیت می‌کنند.

شرایط خاخام شدن در ایران را از پیرمرد یهودی پرسیدیم و او مراحل خاخام شدن را این گونه بیان کرد: «کسانی که بخواهند به مقام خاخام برسند باید چند مورد دانش ابتدایی در ایران ببینند و برای تکمیل دانش به کشورهای دیگر مانند روسیه، آمریکا یا اسرائیل سفر کنند و بعد از آن آزمونی از آن‌ها خواهند گرفت و اگر قبول شوند خاخام می‌شوند.»

از او پرسیدم تاکنون برای خاخام‌ها از طرف دولت مشکلی بوجود آمده است و او تاکید کرد خیر تا الان مشکلی به وجود نیامده است.

در ادامه درمورد مراسم هایی که در ایران می توانند برگزار کنند به صحبت نشستیم.

«ما تقریباً همه مراسم های مذهبی دین مان را در ایران می توانیم اجرا کنیم. مهمترین عید ما عید پاک است که در هشت ورز اجرا می شود و در این عید هر فرد یهودی مخصوصاً در دو شب اول عید به نوعی یک پادشاه محسوب می شود. حتماً باید 4 تا 84 پیاله شراب بخوریم و مثل یک پادشاه به آرنج سمت چپ تکیه می دهیم و شراب می نوشیم.»

یکی دیگر مهم ترین مراسم مذهبی یهودیان ایرانی همان شنبه هاست که از غروب جمعه شروع می شود و تا نیم ساعت بعد از اذان مغرب روز شنبه است و به قول این پسر جوان این مدت زمان برایشان بسیار مقدس است. در این مدت پولی خرج نمی کنند، کاری نمی کنند و تنها در خانه استراحت می کنند. البته مذهبی هایشان تورات یا کتاب های دینی می خوانند.

یکی از جشن هایشان که با دیگر یهودی های کشورهای خارجی تفاوت دارد زمانی است که خداوند کتاب تورات را در کوه سینا به حضرت موسی نازل کرده است. در کشور اسرائیل در چنین روزی مردم تورات هارا از کنیسه ها با رقص و شادی به خیابان می آورند اما در ایران یهودیان اجازه چنین کاری ندارند و در همان کنیسه اجازه دارند جشن بگیرند.

بحث و نتیجه گیری

مشاهدات ما با ادعاهای دولت متفاوت بود. درحالی که دولت ایران اظهار میکند که یهودیان در ایران حقوقی مساوی با سایر اعضای جامعه دارند، اما در واقعیت، یهودیان با محدودیت های

گسترده ای مواجه شدند که باعث شد تعداد بسیاری از آن ها به خارج از کشور مهاجرت کنند. زندگی یهودیان در ایران از لحاظ اقتصادی به نسبت سایر افراد جامعه رشد بیشتری دارد چون از دیرباز در مشاغل آزاد کسب و کار داشته اند و این قدرت اقتصادی باعث شده سایر محدودیت های آن ها بسیار نمایان نباشد.

تبعیض علیه آن ها در بسیاری از زمینه های دیگر قابل توجه است. برای مثال، یهودیان در ایران نمی توانند به عنوان قضات، دادستان، نمایندگان مجلس، رئیس شورای شهر و یا اعضای پلیس و نیروهای مسلح انتخاب شوند.

محدودیت های فرهنگی و مذهبی، کمبود فرصت اجتماعی از دیگر مشکل هایی است که با آن مواجه هستند.

نکته بعدی این است که در رفتار آن ها نوعی تعصب جریان دارد و این باعث شد تعامل گرفتن با آن ها کمی سخت تر از سایر اقلیت ها باشد. این تعصب که با نگرش منفی نسبت به دیگران در رفتار آن ها قابل مشاهده است ناشی از حمایت نشدن از طرف حکومت و احساس بیگانگی در کشور خود است که در آن ها بروز پیدا کرده است.

